

مقایسه حدود قلمرو سلجوقیان با ساسانیان و تشابه ساختار نظامی آنها

دکترامیر اکبری

استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بجنورد،

بجنورد- ایران

چکیده

سلجوقیان نخستین حکومت مسلمان بودند که مرزهای امپراطوری خود را به سوی آسیای صغیر و آناتولی گسترش دادند. از این جهت پیش از آنان حکومتی به این موفقیت نایل نگشته بود. گسترش قلمرو متصرفات سلجوقیان در شرق و غرب ایران به گونه‌ای بود که آنان خود را لایق برابری با ساسانیان دانستند و در ایجاد یک امپراطوری بزرگ همسان با عصر ساسانیان تلاش نمودند. از لحاظ جغرافیایی، امپراطوری سلجوقی به ولایاتی تقسیم می‌گردید که کاملاً با ولایاتی که امپراطوری ساسانی را تشکیل می‌داد انطباق داشت. این فتوحات سلاجقه، فقط در شرق و غرب با حدود قلمرو ساسانی برابری نمی‌کرد بلکه این پیشروی در مناطق جنوب ایران، در حوزه سرزمین‌های خلیج فارس را نیز شامل می‌شد. این فتوحات و گسترش قلمرو دو دولت بیش از هر چیز متأثر از ساختار نظامی قوی و تشکیلات ارتش آنان بوده است. بررسی تشکیلات نظامی و موفقیت هر یک از گروه‌های سپاه در دوران سلاجقه و ساسانی، نشان از اقتدار دو دولت دارد. تلاشی که سلجوقیان برای ایجاد یک امپراطوری بزرگ همسان با ساسانیان داشتند، آنها را در تثبیت و تقویت قدرت خویش و نیز گسترش ساختارهای سیاسی - نظامی تشویق می‌کرد.

کلیدواژگان: سلجوقیان، ساسانیان، ارتش، حدود قلمرو.

مقدمه:

با ورود مسلمانان و گسترش فتوحات آنان در عصر خلفای راشدین بسیاری از مناطق ایران فتح شد. هم زمان با فتوحات در شرق، خلفای اموی برای تصرف سرزمینهای آسیای صغیر و هم چنین قسطنطنیه پایتخت امپراطوری روم شرقی تلاش‌های بسیار کردند، اما سرانجام در قسمتهایی از آسیای صغیر متوقف شدند. با ضعف خلافت عباسی و تشکیل حکومت‌های محلی در ایران حدود و قلمرو هر یک از این حکومتها به حد امپراطوری سلجوقی رشد نکرد. طاهریان که اولین حکومت ایرانی پس از اسلام را در ایران آن روز تشکیل دادند بیشتر مناطقی از خراسان بزرگ را در اختیار داشتند. حکومت علویان قسمت‌هایی از مناطق شمالی ایران را دربرمی‌گرفت. صفاریان در منتهی الیه پیشروی خود تا دیرالعاقول در نزدیکی اهواز پیش نرفتند. سامانیان تنها در زمان امیر اسماعیل بن احمد و احمد بن اسماعیل علاوه بر خراسان بزرگ تا منطقه زنجان در سال ۲۸۸ ه‍.ق و منطقه نهاوند در سال ۳۳۰ ه‍.ق پیشروی نمودند. آل بویه در قلمرو خلافت اسلامی بیشتر در مناطق غربی و در زمان لشکرکشی عضدالدوله توانستند تا آمد و دیاربکر پیشروی کنند. غزنویان که اولین دولت ترک مسلمان در ایران بودند علاوه بر خراسان بزرگ در زمان سلطان محمود تا زنجان در سال ۴۲۰ ه‍.ق و اصفهان در سال ۴۲۱ ه‍.ق بیشتر پیشروی نکردند.

با این پیشینه سلجوقیان با تشکیل یک حکومت بزرگ در سال ۴۳۱ ه‍.ق توانستند بزرگترین قلمرو و حکومت قوی و امپراطوری گسترده‌ای که تا آن زمان سابقه نداشت را پی‌ریزی کنند. سلاطین بزرگ سلجوقی همچون طغرل، آلپ ارسلان و ملک شاه تمام قدرت خود را در توسعه و گسترش قلمرو خویش بالاخص در منطقه غرب که تا پیش از آن دولتی دیگر بدان دست نیازیده بود بکار گرفتند. بررسی توسعه قدرت سلجوقیان نشان می‌دهد که چگونه حدود قلمرو دولت سلجوقی در بسیاری از مناطق ایران در نواحی غرب و شرق با مرزهای امپراطوری عصر ساسانی برابری می‌کند. شاید به جهت همین توسعه قلمرو ارضی سلجوقیان بود که آنها از همان بدو کار، خود را لایق برابری با ساسانیان دانستند و در تداوم اندیشه‌ها و انطباق نگرش‌های سیاسی و هنر و فرهنگ عصر باستان با روزگار خود تلاش نمودند.

تلاش ساسانیان برای احیای عظمت امپراطوری عصر هخامنشی

پنج قرن و نیم پس از سقوط هخامنشیان، قدرت ایران مجدداً به دست قوم پارس افتاد و آنها خود را جانشین قانونی هخامنشیان اعلام نمودند.

ساسانیان حکومتی ملی تاسیس کردند که متکی به دین رسمی و تمدنی بود که شاید از جنبه ایرانیت در دوره های بعد تاریخ نظیر نداشته است. (گیرشمن: ۱۳۷۲، ۳۴۵) ساسانیان در تحقق زودگذر بلند پروازی های خود احیای امپراطوری هخامنشی را در سر داشتند. (بویل: ۱۳۶۸، ۲۷۰) از نظر رومیان، اردشیر آگاهانه در سر داشت تا امپراطوری هخامنشی را دوباره زنده کند. (همان: ۲۲۱) اردشیر مطلقاً علاقمند به ملوک الطوائف نبود و به فکر تجدید حیات حکومت هخامنشیان بود. (خدادادیان: ۱۳۸۱، ۱۴۲) در عهد ساسانیان مجدداً اتحاد سرزمینهای ایرانی زبان، به صورت دولتی واحد مانند دولت هخامنشیان جامه عمل پوشید. (پیکولوسکایا: ۱۳۶۴، ۷۶) سلاطین ساسانی شکوه و جلال سلطنت هخامنشیان را تجدید نمودند.

نظام برید و سپاه دوره هخامنشیان در دولت ساسانیان نیز در کار بود و اساس سیاست داخلی سلطنت را تشکیل می داد. (هوار: ۱۳۷۹، ۱۸۸) اردشیر و جانشینانش قلمرو پارس را به یک امپراطوری وسیع که دامنه آن از بین النهرین تا ماوراءالنهر و از سغد و گرجستان تا سند و پیشاور بود، گسترش دادند. (زرین کوب: ۱۳۸۷، ۱۹۵)

شاپور با رومیان جنگید و مرزهای ایران و روم بین دو رودخانه دجله و فرات در نوسان بود که این امر به موفقیت نظامی یکی از دو امپراطوری بستگی داشت. (یعقوبی: ۱۳۷۱، ۱۹۵) شاپور به نصیبین رفت و آنجا را گشود و شهرهای شام را تصرف کرد. (ابن خلدون، ۲۸۷، ۱۳۸۳) موقعیت اقتصادی و راهبردی ارمنستان هسته اصلی منازعات میان ساسانیان و رومیان بود. (دریایی: ۱۳۸۳، ۲۳)

به روایت ابن مسکویه، نخستین کسی از ملوک ساسانی که حیره را تصرف کرد شاپور پسر اردشیر بوده است. (ابن مسکویه: ۱۳۵، ۱۳۶۹) در سال ۲۵۸ میلادی شاپور به علت جنگهای داخلی روم از نواحی غرب آسوده شد و به همسایگان خاور پرداخت و سکائی ها را از مرز ایران رانده خراسان و فارس را آباد کرد. وی خوارزمیها را مطیع کرد.

شاپور چنانکه بیان کرده اند به یادگار آن پیروزی در خراسان، نیشابور را بناکرد. (شوشتری: ۵۸، ۱۳۴۲)

پیشروی در مناطق شرق و غرب در این دوره به گونه ای است که سرحدات ایران را با توجه به فتوحات پادشاهان بزرگ ساسانی می توان این گونه ترسیم کرد: از طرف غرب، خط سرحدی از رأس خلیج فارس شروع شده از صحرای کویر عربستان می گذشت. به گونه ای که سواد و یمن هم جزء ایران بود. بعد از سمت شمال امتداد یافته از قسمت غربی ارمنستان: قارص امروزه گذشته به کوهها قفقاز منتهی می شد بنابراین بابل و کلد و آشور و قسمت اعظم ارمنستان با دریاچه وان و حیره و آدیا بن جزء ایران بود. (پیرنیا: ۳۷۱، ۱۳۷۲) از طرف شمال تمام قفقازیه جزء ایران بود گرجستان امروزی و اران جزء ایران می ماند در قفقازیه فقط ولایت لازیکا در کنار دریای سیاه در دست رومیها بود. ماوراء بحر خزر در اوائل دوره ساسانی در دست ایران بود. بعدها هیاطله در آن سرزمین مستقر شدند. در زمان انوشیروان، وی جیحون را سرحد ایران کرد.

از طرف شرق و شمال شرق باختر در دست ایران بود و سکستان نیز در دوره ساسانیان جزء ایران گردید. سکستان را باید سیستان امروز فرض کرد چون خیلی بزرگتر بوده است سرحد ایران در آن دوره کوههای سلیمان از طرف شرق و هندوکوش از طرف شمال شرقی بوده است.

از طرف جنوب خلیج فارس بحر عمان سرحد طبیعی ایران را معین کرده بود یمن در زمان انوشیروان دست نشانده ایران شد. (همان کتاب: ۳۷۳)

احیای وسعت امپراطوری ساسانی توسط سلجوقیان

موسی خورنی از جغرافیای سرزمین ایران در دوران ساسانی به چهار کوست یعنی چهار ناحیه بزرگ اشاره کرده است، کوست خوربران در مغرب، کوست نیمروز در جنوب، کوست خراسان در مشرق و کوست کاپکوه یعنی قفقاز باشد که مراد ناحیه شمال است. (مارکوارت: ۳۷، ۱۳۷۳) نواحی و مناطق چهار سوی ایران در دوره ساسانیان بسیار وسیع بود به همین جهت در دوران بعد خاصه دوران اسلامی سلسله های مختلف،

سعی در برگرداندن قلمروی ایران به حد و اندازه واقعیش که همان دوران باستان بود داشتند و سلجوقیان نیز از این امر مجزا نبودند.

دولت ساسانیان در قرون سوم و چهارم میلادی از سمت شمال و مشرق توسعه بسیار داشته است (کریستن سن: ۱۳۸۴، ۹۸) ممالک، ایالات و حدود مرزی ایران در دوره ساسانیان و اساس شکل گیری آن بستگی به جبهه بندی ایرانیان در مقابل دشمنان داشت. وجود امپراتوری قدرتمند روم و همچنین تحرکات خاص ترکان، باعث شکل گیری یک کمربند مرزی دقیق از جانب ساسانیان شد. حدودی که تا به امروز باقی مانده، هر چند که نواحی مختلفی از آن به طرق مختلف و در دوران های خاص از دست ایرانیان خارج شده است.

یکی از خصایص برجسته کشورداری شاهنشاهان ساسانی این است که مرزهای کشور پهناور خود را محدود کرده و در برخی از مناطق علاماتی در مرزها گذاشته و در جاهای دیگر خندق ها و یا دیوارها و باروهای ساخته اند، که حدود ایران را تعیین می کرده است. (نفیسی: ۱۳۸۴، ۱۷۳)

امپراتوری سلجوقی به عنوان یک دولت قدرتمند در عرصه های مختلف، سعی در گسترش و توسعه قلمروی خود در ایران و رساندن آن به حدود تاریخی دوران ساسانیان داشت. یکی بودن نواحی مرزی ساسانی و سلجوقی (البته نه به طور دقیق و همسان هم)، شرایطی را پدید آورد که ایرانیان و عامه مردم در دوران اسلامی، حاکمیت سلجوقیان ترک را به عنوان یک حکومت گسترده و قدرتمند پذیرش کنند، به صورتی که حدود مرزی ایران را به زمان ساسانی برگردانند و شکوه و عظمت ایران را سبب شوند. با توجه به آنچه گفته آمد طغرل با شکست غزنویان بسیاری از سرزمینهای آنان در خراسان بزرگ و نواحی مرکزی ایران را تصرف کرد. وی با شکست آل بویه نفوذ آنها در اصفهان، فارس و سپس بغداد را از بین برد و امپراطوری بزرگی را برقرار ساخت که از جیحون تا عراق را شامل می شد. آلپ ارسلان با نبرد ملازگرد و تصرف آسیای صغیر، راه فتح آناتولی، ارمنستان و شامات را هموار کرد. ملکشاه در اوج اقتدار خویش تا دریای سیاه پیشروی نمود. هم چنین علاقه وی به مرزهای شمالی غربی مضاعف بود. فتح سوریه و

شامات و پیشروی تا مرزهای قسطنطنیه پیروزیهای بزرگی برای سلجوقیان بود شاید اگر مصر را نیز فتح می‌کردند قلمرو آنان با امپراطوری هخامنشی می‌توانست برابری کند.

نکته قابل توجه آنکه، فتوحات سلاجقه فقط در شرق و غرب با حدود قلمرو ساسانی برابری نمی‌کرد بلکه این پیشروی در مناطق جنوب ایران در حوزه سرزمینهای خلیج فارس را نیز شامل می‌شد. بحرین سرزمینی بود که از زمان شاپور اول جزو قلمرو ساسانی بود و ارتق سردار ملکشاه در سال ۴۶۹ موفق به فتح این سرزمین شد حتی وی گوهرآیین و چپق را مأمور مطیع ساختن حجاز و یمن کرد که این سرزمینها نیز موقتاً به تصرف سلجوقیان درآمد. (بویل: ۱۰۱، ۱۳۶۶)

فتح یمن یادآور اقدام خسرو انوشیروان به سال ۵۵۷ میلادی برای تصرف این سرزمین توسط وهرز دیلمی بود که مرزهای جنوب و حوزه خلیج فارس را نیز تا آن مناطق برابر قرار داد.

از لحاظ جغرافیایی امپراتوری سلجوقی به ولایاتی تقسیم می‌گردید که کاملاً با ولایاتی که امپراتوری ساسانی را تشکیل می‌داد انطباق داشت و شبکه پیچیده‌ای از راه‌ها که از بغداد منشعب می‌گردید نه فقط برای انتقال و جابه‌جایی سپاهیان سودمند بود، بلکه به کار بازرگانان نیز می‌خورد. مشهورترین راه‌ها، شاه‌راه خراسان بود که به مشرق می‌رفت و تختگاه خلافت را از طریق کرمانشاه، همدان، ری و نیشابور به شهرهای مرزی کران سیردریا وصل می‌کرد به شکلی که در کرمانشاه راهی از آن منشعب می‌گشت و به تبریز و اردبیل می‌رفت. در همدان راهی از آن جدا شده به اصفهان می‌رسید. از ری نیز راهی به زنجان و اردبیل می‌رفت؛ و از نیشابور راه‌هایی به مقصد طبرس، قاین، هرات و سیستان منشعب می‌گشت. راهی دیگر که به جنوب شرقی می‌رفت، بغداد را به بصره وصل می‌کرد؛ و از بصره راهی دیگر به اهواز و شیراز می‌رسید. راه‌های دیگری نیز به شیراز می‌رسیدند که از اصفهان، ری، یزد و نیشابور؛ و از سیرجان و کرمان و سیستان می‌آمدند و اساس تقسیمات اداری امپراتوری سلجوقی انطباق دقیقی با تقسیمات ولایتی نداشت، اما وقتی که این امپراتوری در راه تجزیه افتاد به واحدهای جغرافیایی که مرکز آن‌ها ولایات بزرگ خراسان، آذربایجان، عراق، کرمان و فارس بود

تقسیم شد. (همان کتاب: ۲۱۸) بنابراین اوج گسترش و پیشرویهای این امپراطوری در عهد سلاطین بزرگ آن در حدودی قابل مقایسه با عصر ساسانی پیش رفت. با توجه به آن چه گفته آمد میان قلمروی باستانی و اسلامی عصر سلجوقی ایران، نوعی یکسانی منطقه ای در هر دو دوره به چشم می خورد. رسیدن قلمروی ایران به حدود تاریخی ساسانیان در دوران سلجوقیان، نشان دهنده یکپارچگی و اتحاد خاص قلمروی ایران بود.

تشکیلات نظامی ساسانیان و سلجوقیان

با تشکیل دولت ساسانی، یک نظام سیاسی قوی بعد از امپراتوری هخامنشی در ایران به وجود آمد. آنها از همان آغاز در سه جبهه محاربات طولانی را با رومیان در مغرب (مخصوصا درگیری بر سر مسئله ارمنستان)، کوشانیان و هیاطله در مشرق و بدویان در شمال، ادامه می دادند. این محاربات و برخوردهای مستمر نظامی با دشمنان در مدت چهار قرن، ضرورت تشکیل یک ارتش قوی و منسجم را از همان آغاز در دولت تازه تاسیس ساسانی می طلبد. (همان کتاب: ۱۲۹) سپاه ساسانیان جنگ های بسیار کرده و در پی فتوحات بی شمار، همواره پاسبان مملکت و در برابر دشمن ایستادگی می کردند. (نقیسی: ۳۴، ۱۳۸۴)

ارتش ساسانی که قدرت فرماندهی و مهارت جنگی اردشیر بابکان و شاپور اول، آن را از همان ابتدا کارآمد و ورزیده بار آورده بود، در دنیای آن زمان به سبب موفقیت هایی که در مقابله با امپراتوری روم و بیزانس داشت، حیثیت بسیاری به دست آورد. (زرین-کوب: ۱۳۷۹، ۸۵) به مرور زمان، انوشیروان با توجه به اصلاحات نظامی خود سپاهی ثابت تشکیل داد و نظم و انضباط خاصی در آن بوجود آورد که هر چهار ماه یک بار، تشکیلات آن را بازدید می نمود و تعداد لشکریان آن معمولا از سی هزار تا شصت هزار نفر در نوسان بود. اگر چه در بعضی مواقع تا صد هزار نفر و حتی زمانی بیش از یکصد و چهل هزار نفر نیز در ارتش ساسانی گرد می آمدند. (اکبری: ۱۳۲، ۱۳۸۲) طبقه جنگجویان یا ارتیشتاران و اصحاب کارزار در اساس به دو قسمت اصلی یعنی اسواران (سواره نظام) و پایگان (پیاده نظام) تقسیم می شدند. (خدادادیان: ۱۴۶، ۱۳۸۱)

قدرت‌مداری ساسانیان در عرصه‌های کشوری به ویژه امور نظامی بعدها، به طریق مختلف و از جانب حکومت‌های گوناگون دنبال می‌شد. در این میان برخی از حکومت‌های به قدرت رسیده بعد از اسلام در ایران، سعی در برقراری شیوه کشورداری و لشکرداری خویش به سبک و سیاق ساسانیان کردند، که در این میان دولت سلجوقیان با توجه به شرایط نسبتاً هم‌خوان از بعد سیاسی و همچنین اندیشه‌های سیاسی از این امر بی‌نصیب نماند. گردیزی درباره گردآوری سپاه در نزد ساسانیان آورده است:

«چون یزدجرد بن بهرام بر تخت نشست... او مردی حریص بود بر ساختن و پیراستن

سلاح و آراستن سپاه و پیوسته حشم را و لشکریان را صلح دادی و...» (گردیزی: ۱۳۶۳، ۷۸)

گروه نظامی در نزد امپراتوری سلجوقیان که به عنوان حکومت مطلقه تسنن مورد قبول اکثریت مردم بود و بوسیله خراسانیان اداره می‌شد، بر پایه دوگانه‌ای مرکب از غلامان ترک نژاد و ترکمنان متکی بود. (کلوزنر: ۱۳۶۳، ۲۴) در سراسر امپراتوری سلجوقی افواجی از سربازان بیکار وجود داشت که به امید کسب غنائم حاضر بودند زیر پرچم هر امیر و فرماندهی قرار گیرند، و وجود آن‌ها گردآوردن یک سپاه در مدتی کوتاه را به آسانی ممکن می‌ساخت. (بویل: ۱۳۸۱، ۲۲۳)

تشکیل دولت و حکومتی قدرتمند از جانب سلجوقیان، و بقای امپراتوری ایشان وابستگی شدیدی به گروه‌هایی داشت که تحت عنوان نیروی نظامی و ارتش نامیده می‌شدند. نیروی نظامی یکی از عوامل تضمین‌کننده هر دولت و حکومت، جهت ادامه فرمانروایی و تسلط بر مناطق تحت حاکمیت خویش، برای جلوگیری از نفوذ بیگانگان و شورش‌های احتمالی که در مناطق آن سلسله به وجود می‌آید، به شمار می‌رفتند. در این میان سلجوقیان رویه‌ای را پیش گرفتند، که خواه ناخواه تشکیلات لشکری ساسانیان را دوباره زنده می‌کرد.

هسته سپاه ثابت سلجوقیان از مملوکان و افراد آزاد تشکیل یافته بود و بیشتر مملوکان سپاه ثابت ترکانی بودند که به اسارت در آمده بودند یا آن‌ها را از مرزهای شرقی عالم اسلام آورده بودند. (لمبتون: ۱۳۸۵، ۲۴؛ زیدان: ۱۳۶۹، ۸۰۹) تا سلجوقیان اتکاء خود را بر اردوهای ترکمنان که دوشادوش آن‌ها وارد آسیای غربی شده بودند کمتر کرده و سلطه خود را بر آنان اعمال کنند. (کلوزنر: ۱۳۶۳، ۲۵)

در سپاه ثابت شماری از گرجیان، یونانیان و ارمنیان که در مرزهای غربی اسیر شده بودند - یا مانند برخی از ترکان فرزندان این‌گونه اسرا بودند - نیز در سپاه عضویت داشتند. نیروهای کمکی را عمدتاً ترکمنان تجهیز می‌کردند و علاوه بر آن کردان، اعراب، و گروه‌های شبانکاره نیز در میان نیروهای کمکی حضور داشتند و نکته جالب توجه اینجاست که کاملاً جدا از حلقه‌های خویشاوندی میان سلجوقیان و ترکمنان، رفتار خوب با آنان اهمیت خطیری برای سلطان داشت، زیرا گذشته از آن که ترکمنان نیروی کمکی سودمندی برای سپاه وی بودند، منبع بالقوه برای دشمن وی نیز به حساب می‌آمدند، ترکمنان بسیار پرتحرک بودند و در زمانی کوتاه می‌توانستند در یک جا تجمع کنند. (بویل: ۱۳۸۱، ۲۲۳)

نکته قابل توجه در مورد اجزاء شکل‌دهنده سپاه سلجوقیان، بکارگیری نیروهایی از نژادهای گوناگون و اقوام همسایه و دور و نزدیک است، که این امر در میان ساسانیان نیز وجود داشته است. سپاه ساسانی متشکل از دسته‌های فرعی است که به عنوان نیروی کمکی در ارتش مشغول به خدمت هستند و به همین صورت در نزد سلجوقیان نیز گروه‌هایی به سپاه راه یافتند.

برآورد شمار دقیق افراد سپاه ثابت در دوران سلجوقیان دشوار است، ولی به نظر می‌رسد که سپاه ثابت طغرل بیگ احتمالاً کوچک بود و در دوران آلپ ارسلان و به هنگام قتل وی دو هزار غلام او را همراهی می‌کردند. ملکشاه نیز در ایام ولیعهدی پانزده هزار سرباز داشت و در ایام سلطنت چهل هزار سوار را در اختیار داشت. (لمبتون: ۳۶، ۱۳۸۵) تعداد نفرات ارتش و سپاه در موقعیت‌های گوناگون به طور طبیعی متفاوت بوده، اما آن چه که حائز اهمیت است اجزاء تشکیل‌دهنده این نیرو می‌باشد، نه تعداد نفرات آن، که در بررسی مقایسه‌ای در مبحث سواره نظام بدان می‌پردازیم.

یکی از نکات مهم و قابل توجه در مورد کپی‌برداری الگوی نظامی ساسانیان از جانب سلجوقیان، مسئله مشروعیت در نزد عامه مردم می‌باشد. سلجوقیان با پیش‌گرفتن سیستم ارتش ساسانیان و استفاده از نام‌داری و مشهور بودن این تشکیلات در بین مردم جایگاه ویژه‌ای را پیدا کرده بودند، و به این ترتیب ایرانیان را به یاد شکوه و عظمت دوران ساسانی انداخته و در نتیجه موجبات حمایت مردم از خود را فراهم آوردند.

سواره نظام ساسانی و سلجوقی:

در دوران ساسانی سواره نظام زره پوش و سنگین اسلحه یا همان (اسواران) در صف جنگ مقام اول را داشتند، فتح و پیروزی بستگی به قوت و شجاعت آن‌ها داشت و ایرانیان افواج منظم سواره نظام زره پوش را به مقابله رومیان می فرستادند، که از برق زره و سلاح آنان چشم دشمنان خیره می شد. (کریستن سن: ۱۵۲، ۱۳۸۴) آن‌ها نیروی عمده سپاه ایران بودند و مرکب از نجیب‌زادگان از طبقه اسواران بودند که در میدان جنگ اولین مقام را داشتند. با ویژگی‌هایی که در برخی از نقوش برجسته معلوم می شود سواران دارای زره، کلاه‌خود، نیزه‌ای بلند، گرز، تبر و ترکشی به کمر بند بسته بودند و حتی سر و تنه اسبشان نیز جوشن پوش بود. (نفیسی: ۳۵، ۱۳۸۴) البته سلاح‌هایی که در نزد ساسانیان مورد استفاده بود، در نزد سلجوقیان نیز به کار برده شد و سواره نظام ایشان را به مانند سواره نظام ساسانیان قدرت مند می کرد. آنان کارآمدترین قسمت سپاه و نیروی ضربتی ارتش ساسانی به حساب می آمدند. (اکبری: ۱۴۱، ۱۳۸۲)

سواره نظام ساسانی مدلی به مراتب کامل تر و منظم تر از آن چه بود، که طی چندین سال کشمکش در اختیار سلجوقیان قرار گرفته بود. سلجوقیان با تبعیت از ساختار تشکیل یافته سواره نظام در دوران ساسانی، اقدام به ایجاد سپاهی نیرومند بر پایه الگویی باستانی - ساسانی کردند.

همچنان که در دوره هخامنشیان معمول بود، ساسانیان نیز هیئتی از اسواران برگزیده تشکیل داده بودند، که گروه جاودان نامیده می شد، ظاهراً مانند نمونه هخامنشی، خود مرکب از ده هزار نفر بود و رئیسی داشت ملقب به ورثرگنیگان خودای، همچنین هیأت دیگری وجود داشته که به واسطه شجاعت و بی‌باکی از مرگ به نام گیان اوسپار یا جان‌سپار خوانده می شده است. (اکبری: ۱۴۳، ۱۳۸۲)

برخلاف دوران ساسانیان که نیروی سواره نظام از میان خاندان‌های برجسته، نجبا و آزادان انتخاب می شدند، در زمانه سلجوقیان این بخش مهم سپاه را ترکان شکل می دادند. حضور ترکان در ایران و سلسله های ایرانی روند طولانی دارد، اما آن چه که قابل ذکر است این که، قرون چهارم و پنجم هجری عرصه ورود وسیع ترکان در امور کشوری

و لشکری است، خاصه این که سلجوقیان خود نیز در قرون بعد به عنوان خاستگاهی ترکی معرفی شدند.

واحدهای بزرگ سپاه ساسانیان را گُند می‌گفتند و فرماندهی آن‌ها با گُندسالاران بود، تقسیمات کوچک‌تر از آن را درفش و از آن کوچکتر را وشت می‌نامیدند. (کریستن سن: ۱۳۸۴، ۱۵۵) سواره‌نظام نیز به دو قسمت سنگین‌اسلحه و سبک‌اسلحه تقسیم می‌شدند، اما بیشتر سواره‌نظام سنگین‌اسلحه (تنوریک) در ارتش ساسانی دارای نقش و اهمیت بود، که توسط سواره نظام سبک اسلحه حمایت می‌شدند. (زرین کوب: ۱۳۷۹، ۸۶) تقسیمات سواره‌نظام و پیاده‌نظام نیز در میان سپاه سلجوقیان به مانند ساسانیان وجود داشت، البته ناگفته نماند که تمامی تشکیلات لشکری سلجوقی تقلیدی از ایران باستان نیست، بلکه در برخی از کلیات به تبعیت از آن به وجود آمده است.

دسته‌های فرعی دیگری نیز بودند که اسب داشتند و به عنوان زیردستانی بوده‌اند که شاهان بومی به جنگ می‌فرستادند، در میان آن‌ها طوایف سک، گیل، دیلم و ملل قفقاز بوده‌اند (دیلمان در شمشیرزنی و نیزه‌داری و خنجرگزاری و کمان‌کشی زیردست‌تر بوده‌اند)، و همچنین در میان ایشان هون‌ها یا کیونی‌های مزدور و چول‌های (صول) گرگان (هیرکانیا) و مردم سیستان، آلبانیان، کوشانیان، و صحراگردان مشرق و.. نیز بوده‌اند. (نفیسی: ۱۳۸۴، ۳۶)

در میان سپاه سلجوقیان مانند ساسانیان اقوام و نژادهای گوناگونی حضور داشتند و گروه‌هایی از سپاه را به وجود می‌آوردند.

اساس سپاه سلجوقیان را ترکان سواره‌نظام تشکیل می‌دادند، حتی نظام‌الملک علاقه داشت تا آمیخته‌ای از نیمی ترک و نیمی دیلمی (پیاده نظام) در سپاه بوجود آورد، اما به سبب زیادی شمار ترکان و وجود اقوام دیگر اقدامات وی محدود شد. در مورد سلاح و بکارگیری آن در میان سلجوقیان باید گفت، ابزار اصلی سپاه سواره‌نظام تیر و کمان بود و علاوه بر آن از فلاخن، آتش‌انداز و منجنیق نیز استفاده می‌شد و سواره‌نظام با سرعت و انعطاف فراوان در جنگ‌ها در مقابل دشمن با استفاده از نیروی خود مانور می‌داد. (بویل: ۱۳۸۱، ۲۲۴، لمبتون: ۱۳۸۵، ۳۶)

در بررسی شباهت و تفاوت میان سواره‌نظام ساسانی و سلجوقی به طور کلی چند نکته قابل تأمل است: یکی شبیه بودن سلاح‌های به کار گرفته‌شده، و دیگری دادن این منصب به افراد و گروه‌های مورد اعتماد و درجه یک کشور بود. یک نکته مهم دیگر که قابل توجه است و مربوط به رقابت اساسی میان تشکیلات نظامی دوران اسلامی و دوران باستان با قدرت می‌باشد. مقوله‌ای که دخالت سرداران سپاه را در امور دولت بسیار کرده و از جمله عوامل مهم کشاکش‌های سیاسی عصر ساسانی، نفوذ اسواران بود و در دوره سلجوقی نیز عامل کشاکش نظام دیوانسالاری و خواجه نظام‌الملک با نیروهای سپاه بسیار بوده است.

پیاذه نظام ساسانی و سلجوقی:

عقب‌دار کلیه قشون عصر ساسانی را پیاده‌نظام تشکیل می‌داد و پایین‌ترین دسته‌های آن متشکل از روستائینی بودند که نه تنها تعالیم جنگی کافی ندیده بودند، بلکه دارای اسلحه خوب و مناسب برای جنگ نیز نبودند به صورتی که این گروه دهقانی هر چند هسته اصلی سپاه را تشکیل می‌دادند، اما دارای ارزش جنگی نبودند. (اکبری: ۱۴۵، ۱۳۸۲) آن‌ها موخره‌الجیش سپاه یا (پایگان) بودند، که فرمانده آن‌ها پایگان‌سالار نامیده می‌شد. این پیادگان از روستائیان عادی بودند که خدمت نظام از وظایف آنان محسوب می‌شد و بدون اجرت و پاداش به جنگ می‌رفتند و بعضی از این گروه، سپرهای بلند و خمیده داشتند که از نی ساخته شده و پوستی بر آن کشیده بود. (کریستن سن: ۱۵۳، ۱۳۸۴)

پیادگان بر خلاف زحماتی که در درگیری و جنگ‌ها می‌کشیدند چندان مورد توجه نبودند، و برای این امر فقط کفایت که به جایگاه اجتماعی ایشان رجوع شود. پیاده‌نظام از میان اقشار پایین جامعه و گروه‌های آموزش‌ندیده انتخاب می‌شدند و در مقایسه با سواره‌نظام که از برترین‌های طبقات بودند، به هیچ وجه منزلت مورد قبولی نداشتند. ایشان حتی سلاح مناسبی را هم در مقایسه با سواره‌نظام در اختیار نداشتند. در سپاه ایران پیاده‌نظام چندان اهمیت نداشت، زیرا توده‌ای از برزگران بودند که نظم و ترتیب نداشتند و وسیله دفاع ایشان سپر بود و چون کاری از ایشان ساخته نبود مزد نمی‌گرفتند، بدین جهت همواره آماده بودند که خلع سلاح شوند. (نفیسی: ۳۶، ۱۳۸۴)

مهمترین قسمت پیاده‌نظام را تیراندازان تشکیل می‌دادند. (اکبری: ۱۳۸۲، ۱۴۶) ایرانیان تقریباً همه کمانداران بسیار ماهر بوده‌اند ولی تیر ایشان چندان قوت نداشت، زیرا که زه کمانشان به قدر کفایت کشیده نبود. (نفیسی: ۱۳۸۶، ۳۶) سواره‌نظام سبک اسلحه از کماندارانی بودند که از اعراب ساراسن و قبایل کادوزی های نواحی خزر تشکیل یافته و با شاپور اتحاد داشتند. (اکبری: ۱۳۸۲، ۱۴۲)

سلجوقیان نیز مانند ساسانیان از نیروی پیاده‌نظام استفاده می‌کردند، ولی به مانند ایشان از اقشار پایین جامعه پیادگان را انتخاب نمی‌کردند، بلکه از بین گروه‌های نژادی دیگر که در نزد ایشان بودند استفاده می‌کردند. البته جایگاه اجتماعی آن‌ها نیز در این مورد دارای اهمیت است و جای بررسی دارد. پیادگان به عنوان پشتیبانان سواره‌نظام بودند و بر خلاف آن‌چه که جایگاه ایشان تشریح می‌شود، می‌توانستند موجبات شکست یا پیروزی را به طور جدی فراهم آورند. سلجوقیان از دیلمیان به عنوان یکی از مهمترین ارکان ارتش در پیاده نظام استفاده می‌کردند. (بویل: ۱۳۸۱، ۲۲۳)

دیلمیان جزو نیروهائی بودند که از جانب سلجوقیان در میان پیاده‌نظام‌ها از ایشان استفاده می‌شد، و در واقع ساختار تشکیلاتی پیادگان در امپراتوری سلجوقی را بر دوش می‌کشیدند. وجود دیلمیان در این دوره همانند عصر ساسانی در سپاه دارای اهمیت بوده است.

یکی از مهمترین اختلاف‌ها میان تشکیلات نظامی دوره باستان و تشکیلات نظامی دوران اسلامی، به کارگیری غلامان و بردگان در نزد مسلمانان است. بر خلاف دوران باستان که خدمت نسل اندر نسل در میان چند خاندان برجسته موروثی بود. هم چنین نکته قابل توجه دیگر وجود برخی شباهت‌ها میان سپاه ساسانی و دیوان عرض در دوران اسلامی است. (باسورث: ۱۳۸۴، ۹۵)

مقوله مهم دیگر در سپاه آن بود که وجود منصب و مقام در ارتش نشان‌دهنده موقعیت و جایگاه اجتماعی افراد بود. به همین سبب می‌توان تقسیمات سواره و پیاده را نوعی فاصله طبقاتی نامید که خواه ناخواه در جامعه تأثیرات مهمی را بر جای می‌گذارد. در واقع نوعی تقسیم‌بندی سیستماتیک در قشربندی جامعه به وجود آمد که عده‌ای را جزو اشراف، درباریان، نخبگان، نجبا و... قرار داد و عده‌ای را به عنوان زیردست ایشان

معرفی کرد. البته به دور از ذهن نیست که این تقسیم‌بندی سواره و پیاده را عیناً در جامعه معادل سواران بر امور و زيردستان در امور قرار داد. شاید فاصله طبقاتی این تقسیمات را به وجود آورده، یا بالعکس، شاید هم این دو متوازن و در یک جهت رشد کردند و نیاز جامعه موجبات آن را فراهم آورده و این امری طبیعی باشد. آن چه که مشخص است نیاز حکومت‌ها به گروه‌هایی است که در اداره امور لشکری آنان را یاری کنند. به ناچار در این میان، تقسیم‌بندی‌هایی نیز به وجود می‌آید.

مناصب نظامی در دوران ساسانیان بسیار گسترده و قابل تأمل می‌باشد. در سطح عالی حکومتی و همچنین در رده‌های پایین کشوری و لشکری، افرادی خاص با جایگاه و مناصبی گوناگون قرار داشتند. تعدد مناصب و پست‌های سازمانی، در این دوره، نشان از اهمیت فراوان و توجه خاص به امور گوناگون سپاه و ارتش دارد.

سلجوقیان نیز همانند ساسانیان تشکیلات و مناصب لشکری مفصلی داشتند. تعدد مشاغل نظامی نیز در این دوران، نشان‌دهنده اهمیت فراوان به امور ارتش در میان ترکان سلجوقی است. البته ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد، آن چه که تحت عنوان سیستم لشکری در دوران سلجوقیان معرفی شده بود، ناشی از احتیاجات و نیازهای سلجوقیان بوده، در کلیاتی سعی در ادامه دادن راه ساسانیان داشتند.

نظامیان سلجوقی در به دست گرفتن مناصب مختلف شناخته شده هستند، و حتی تمایز این گروه با مأمورین دربار و امرای مختلف کاری سخت بود. نقش اتابکان در دوره سلجوقیان و اسواران در دوره ساسانیان در زمینه به دست‌گیری مناصب و رسیدن به قدرت نیز بسیار حائز اهمیت می‌باشد. حفظ قدرت در میان مناصب مختلف امری بود که در هر دو دوره به چشم می‌خورد.

نوع و شیوه دادن مقرری در دوران باستان و سلجوقی متفاوت به نظر می‌رسد، به شکلی که یکی به صورت پرداخت مبالغ و هزینه بود و دیگری به صورتی خاص و در قالب اقطاع پرداخت می‌شد. هر چند شباهت‌هایی نیز در مورد مقرری و پرداخت حقوق دیده می‌شود. در هر دو دوره حواله و دادن پول نقد نیز رایج بود، ولی در عین حال سیستم پرداخت مقرری و حقوق سپاهیان در دوران مختلف، در قالب روش‌های معین و تعریف‌شده بود. نظام‌الملک اصرار داشت که مقرری سربازانی را که اقطاع ندارند،

به شکل نقد پرداخت نمایند. وی تأکید داشت که اگر ممکن است پادشاه به دست خود، موجب آن‌ها را پردازد. (بویل: ۱۳۸۱، ۲۲۵) گمان می‌رود این سیاست و نگرش نظام‌الملک در پرداخت مستمری سپاه به وسیله شخص شاه، تبعیت از سیاست ساسانیان بود، چنانکه دینوری روایتی را از مراسم اعطای مستمری ارتش توسط خسروانوشیروان آورده است. (دینوری: ۲۳۴، ۱۳۶۸) فردوسی نیز از زبان بهرام گور می‌نویسد:

سپه را به هنگام روزی دهیم خردمند را دل‌فروری دهیم (فردوسی: ۲۷۳، ۱۳۶۹)

در دوران سلجوقیان مستمری سپاه و امرایی که برای سپاه شاهی خدمت می‌کردند، تحت نظارت و اختیار دیوان عرض (دیوان الجیش) که یکی از شعبات دیوان مرکزی بود قرار داشت و پرداخت آن به روش‌های گوناگون بود که برخی نقدی بود و بعضی را با حواله عایدات و اقطاع می‌پرداختند. (لمبتون: ۱۲۰، ۱۳۷۷) بررسی ابعاد مختلف در رابطه با حدود قلمرو و ساختار نظامی این دو دولت بزرگ می‌تواند گویای شباهت‌های بسیار، در دیگر ساختارهای سیاسی و نظامی باشد.

نتیجه

سلجوقیان از جمله نخستین حکومت‌هایی بودند که ساختار سیاسی و فرهنگی خود را بر مبنای برخی از شاخص‌های عصر ساسانی بنا نهادند. تأثیر پذیری سلجوقیان از هنر و سنت‌های ایران باستان در ابعاد مختلف نمایان بود. تلاش سلجوقیان و بالاخص دیوانسالاران ایرانی آنها موجب گردیده بود تا در ایجاد حکومتی قوی و متمرکز بر مبنای الگوبرداری از حکومت ساسانی موفقیت حاصل نمایند. سلجوقیان در میان دیگر حکومت‌های ایران بعد از اسلام نخستین دولتی بودند که توانستند حدود قلمرو خود را در مرزهای غربی همانند دوره ساسانی گسترش دهند. اقدام آنها در این خصوص سبب گردید تا به لحاظ جغرافیایی ولایات امپراطوری سلجوقی حدوداً منطبق با همان حدود قلمرو ساسانیان گردد. گسترش این قلمرو سیاسی بیش از هر چیز در نتیجه وجود یک تشکیلات منسجم و قوی نظامی بود. وجود ارتش قوی به همراه تقسیمات مختلف سپاه از عوامل مهم توسعه قدرت ساسانیان و هم‌چنین سلجوقیان بود. مطالعه و مقایسه ساختار نظامی دو دولت به شکلی گواه بر تشابه وضعیت نظامی آنها و تلاش برای توسعه تصرفات به سوی سرزمین‌های مختلف می‌باشد.

منابع و مأخذ

۱. ابن خلدون، محمدبن، (۱۳۸۳)، العبر، ج ۱، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی.
۲. ابن مسکویه، (۱۳۶۹)، تجارب الامم، ج ۱، ترجمه ابوالقاسم امامی، تهران، سروش.
۳. اکبری، امیر، (۱۳۸۲)، تاریخ اجتماعی ایران در عصر ساسانیان، مشهد، محقق.
۴. باسورث، کلیفورد ادموند، (۱۳۸۴)، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر.
۵. بویل، جی. آ (گردآورنده)، (۱۳۶۸)، تاریخ ایران کمبریج، از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، ترجمه حسن انوشه، جلد سوم، قسمت اول، تهران، امیرکبیر.
۶. بویل، جی. آ. (گردآورنده)، (۱۳۶۶)، تاریخ ایران کمبریج، از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان، ترجمه حسن انوشه، جلد پنجم، تهران، امیرکبیر.
۷. پیرنیا، حسن، (۱۳۷۲)، ایران باستانی، تهران، دنیای کتاب.
۸. پیکولوسکایا، ن. و، (جمعی از نویسندگان)، (۱۳۴۶) تاریخ ایران باستان تا قرن هجدهم، ترجمه کریم کشاورز، تهران، تحقیقات اجتماعی.
۹. خدادادیان، اردشیر، (۱۳۸۱)، تاریخ ایران باستان، جلد ۲، تهران، سخن.
۱۰. دریایی، تورج، (۱۳۸۳)، شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران، ققنوس.
۱۱. دینوری، ابوحنیفه، (۱۳۶۸)، اخبارالطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشرنی.
۱۲. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۷)، روزگاران ایران، تهران، سخن.
۱۳. زرین کوب، عبدالحسین؛ زرین کوب، (۱۳۷۹)، روزبه، تاریخ ایران باستان (تاریخ سیاسی ساسانیان)، تهران، سمت.
۱۴. زیدان، جرجی، (۱۳۶۹)، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه و نگارش علی جواهر کلام، تهران، امیرکبیر.
۱۵. شوشتری، عباس، (۱۳۴۲)، ایران نامه، تهران، آسیا.

۱۶. فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۶۹)، شاهنامه فردوسی، به اهتمام ژول مول، ج ۵، تهران، کتاب‌های جیبی.
۱۷. کریستن سن، آرتور امانوئل، (۱۳۸۴)، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، چاپ چهارم، تهران، صدای معاصر.
۱۸. کلوزنر، کارلا، (۱۳۶۳)، دیوانسالاری در عهد سلجوقی (وزارت در عهد سلجوقی)، ترجمه یعقوب آژند، تهران، امیرکبیر.
۱۹. گردیزی، عبدالحی بن ضحاک بن محمود، (۱۳۶۳)، تاریخ گردیزی (زین الاخبار)، به تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب.
۲۰. گیرشمن، رمن، (۱۳۷۲)، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران، علمی و فرهنگی.
۲۱. لمبتون، آن. ک. س. (۱۳۸۵)، سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ترجمه یعقوب آژند، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۲۲. لمبتون، آن. ک. (۱۳۷۷)، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران، علمی و فرهنگی.
۲۳. مارکوات، یوزف، (۱۳۷۳)، ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی، ترجمه مریم میراحمدی، تهران، اطلاعات.
۲۴. نفیسی، سعید، (۱۳۸۴)، تاریخ تمدن ایران ساسانی، چاپ دوم، تهران، اساطیر.
۲۵. هوار، کلمان، (۱۳۷۹)، ایران و تمدن ایرانی، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر.
۲۶. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، (۱۳۷۱)، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی.